

جامعه‌شناسی نقش اجتماعی در ایران

تهیه و تنظیم:
فرحناز ورکیانی

اشاره:

دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکترای انسان‌شناسی اجتماعی فرهنگی با رویکرد بین‌رشته‌ای، با علاقه‌ی بیشتر به گرایش مطالعات فرهنگی در زمینه‌های مطالعات آموزش عالی و مردم‌نگاری، با تمرکز بر مردم‌نگاری در حوزه‌های ایران، بریتانیا و کشورهای عضو آکو، و هم‌چنین آموزش انسان‌شناسی اجتماعی، فرهنگ فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، و مشاوره‌های تخصصی، از سال ۶۶ فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی و خدمات مدیریتی خود را در حوزه‌های فرهنگی دانشگاهی آغاز کرده و تا به حال ادامه داده است.

او تا اکنون در حوزه‌ی پژوهشی و آموزشی ۱۰ عنوان کتاب تألیف و ترجمه کرده که برخی از آن‌ها انتشار یافته‌اند. دکتر فاضلی، حدود ۵۰ عنوان مقاله ترجمه، تألیف و منتشر کرده است.

وی عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، عضو وابسته‌ی هیأت علمی مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی مطالعات آمریکای شمالی و اروپای دانشگاه تهران است.

جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان و محققان علوم انسانی و اجتماعی به تعبیر آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی، غالباً برای توصیف زندگی اجتماعی، واژگان و مفاهیمی را که ابتدا مردم در زندگی روزمره‌ی خود به کار می‌برند، به خدمت می‌گیرند و از طریق تعریف مجدد، صیقل دادن و محدود کردن یا گسترده کردن این مفاهیم، مفهومی علمی را ایجاد می‌کنند. مفهوم نقش اجتماعی، از جمله‌ی همین مفاهیم است که ابتدا مردم در زندگی روزمره‌ی خودشان آن را وضع کرده و به کار گرفته‌اند و سپس محققان علوم انسانی و اجتماعی این مفهوم را در کاربردهای متفاوتی به خدمت گرفته‌اند. آنتونی گیدنز این فرایند انتخاب، اقتباس و اخذ واژگان و مفاهیم را از زبان عامیانه به زبان دانشگاهی و علمی، فرایند «تفسیر مضاعف» می‌نامد.

مفهوم نقش اجتماعی بسیار ساده است. یعنی آن رفتارهای مناسب، قابل انتظار و معمولی که از لحاظ فرهنگی قابل قبول است. به تعبیر دیگر، نقش اجتماعی الگوی رفتاری است که فرد در

○ از اینکه دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتید تشکر می‌کنم. هدف ما از این مصاحبه شناساندن یکی از حوزه‌های فرعی جامعه‌شناسی یعنی جامعه‌شناسی نقش اجتماعی به مخاطبان است. به عنوان اولین سؤال لطفاً بفرمایید نقش اجتماعی چیست؟ و آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

● نقش اجتماعی شامل یک سلسله از مفاهیم کلیدی در علوم اجتماعی و یکی از مفاهیمی است که مردم هم، در زندگی روزمره و در گفت و گوهای عمومی از آن استفاده می‌کنند. در هر دو عرصه‌ی گفت‌وگو دانشگاهی و گفت‌وگو عمومی، مفهوم نقش، اهمیت و کاربرد گسترده دارد در گفت و گوهای روزمره، ما غالباً از مفهوم نقش به صورت یک استعاره برای توصیف کارها، یا بخشی از کارهایی که انجام می‌دهیم، استفاده می‌کنیم. برای مثال، وقتی می‌گوییم که فلان کس نقش مهمی در زندگی من ایفا کرد و یا وقتی که از نقش خودمان در زندگی خانوادگی یا روابطمان با خویشاوندانمان سخن می‌گوییم، در همه حال واژه‌ی نقش را به کار می‌بریم که بخشی از زبان و گفت‌وگو عمومی ماست.



موقعیت‌ها و وضعیت‌های اجتماعی مشخصی باید از آن پیروی و تبعیت کند. ○ چه نسبتی بین نوع جامعه و میزان تأکید بر نقش‌های انتسابی و اکتسابی وجود دارد؟

● نکته‌ی کلیدی در فهم مفهوم اجتماعی، تفکیک مفهوم موقعیت اجتماعی، منزلت اجتماعی و نقش اجتماعی است. موقعیت یا جایگاه اجتماعی، جایگاهی است که فرد در جامعه به خودش اختصاص می‌دهد. این مقام یا جایگاه یا مکانی که به خود اختصاص داده شده، ممکن است مقام یا موقعیتی اکتسابی باشد یا یک مقام و موقعیت انتسابی.

موقعیت‌های انتسابی موقعیت‌هایی هستند که فرد از خانواده آن‌ها را به ارث می‌برد. مثلاً، اشراف‌زاده، شاهزاده یا

خان‌زاده، فردی است که یک موقعیت نمادین اجتماعی انتسابی دارد. مثال روشن آن در فرهنگ ما سید بودن است. سید بودن، یعنی وابسته بودن به سادات و اولاد پیامبر، یک موقعیت اجتماعی انتسابی است. این موقعیت‌ها، موقعیت‌هایی هستند که فرد برای به دست آوردن آن‌ها تلاش نکرده، بلکه به او به ارث رسیده است.

موقعیت‌های اکتسابی، برخلاف موقعیت‌های انتسابی، حاصل تلاش‌ها، کوشش‌ها و فعالیت‌های فرد است. مثلاً، موقعیت‌هایی که فرد در نتیجه‌ی تحصیلات و آموزش به دست می‌آورد، موقعیت‌های اکتسابی هستند. معلم، استاد دانشگاه، مهندس و پزشک، یا در سطح اداری، رئیس، مدیرکل، وزیر، وکیل، و رئیس‌جمهور، همه موقعیت‌های اجتماعی اکتسابی هستند که فرد در نتیجه‌ی تلاش خودش آن‌ها را به دست آورده است.

البته موقعیت‌های انتسابی فقط به موقعیت‌های نمادین مثل سید بودن یا اشراف بودن محدود نمی‌شوند، بلکه مثلاً مرد یا زن بودن، و بزرگسال یا خردسال بودن هم از جمله موقعیت‌های اجتماعی انتسابی هستند. چرا که ما برای مردان و زنان مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف، بایدها و نبایدها، انتظاراتی را تعریف می‌کنیم که به دلیل جنسیت، به آنان تعلق می‌گیرد. حداقل بخشی از هویت مردانه یا زنانه‌ی ما، هویت ارثی

است و حاصل تلاش ما نیست. ○ تفاوت بین نقش اجتماعی و موقعیت اجتماعی چیست؟

● گرچه بین نقش اجتماعی و موقعیت اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد، اما ارتباط بین این دو بسیار مهم است؛ چون نقش‌های اجتماعی در ارتباط با موقعیت‌های اجتماعی تعریف می‌شوند. موقعیت اجتماعی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، انتظارات، وظایف و تکالیف است که ما به آن‌ها نقش می‌گوییم. در یک موقعیت اجتماعی می‌توان چندین نقش اجتماعی را تعریف کرد.

مثلاً، ما برای استاد دانشگاه-استادی دانشگاه یک موقعیت اجتماعی است-مجموعه‌ای از انتظارات را در نظر می‌گیریم؛ انتظار از نوع تدریس کردن یا نقش معلمی، و تولید علم یا نقش محقق بودن. در عین حال انتظار می‌رود که استاد دانشگاه در کنار تدریس و تحقیق، به پیشرفت کارهای سازمان دانشگاه هم کمک کند. یعنی علاوه بر تدریس و مدیریت در دانشگاه، انتظار می‌رود به مثابه فردی متفکر و فرهنگی در زمینه‌ی پیشرفت و اصلاح جامعه و بهبود شرایط زندگی اجتماعی هم نقشی را ایفا کند. بنابراین، دانشگاه به مثابه یک موقعیت اجتماعی برای استادش چهار نقش معلمی، محقق، مدیریتی و مصلح بودن را در نظر می‌گیرد. اغلب موقعیت‌های اجتماعی از این نوع هستند و در واقع شامل مجموعه‌ای از نقش‌ها

می‌شوند. برای مثال، مادر بودن یک موقعیت و منزلت اجتماعی است. برای مادر، نقش‌هایی مثل همسر بودن، تربیت فرزند، خانه‌داری و نگاه‌داری از خانه و مدیریت خانه در نظر گرفته شده است.

بنابراین، مفهوم نقش اجتماعی مفهومی کلیدی است. این مفهوم، با توجه به گستردگی کاربرد آن برای توصیف و تحلیل پدیده‌ها، موقعیت‌ها و ساز و کارهای زندگی اجتماعی، اهمیت خیلی زیادی در علوم انسانی و اجتماعی دارد و در واقع مفهومی است که می‌توان آن را «بین‌رشته‌ای» دانست. در روان‌شناسی اجتماعی که با رابطه‌ی جامعه و فرد سروکار دارد، مفهوم نقش اجتماعی این ارتباط را به خوبی بیان می‌کند. چون مفهوم نقش اجتماعی آن دسته وظایف، انتظارات، رفتارها یا الگوهای رفتاری است که جامعه برعهده‌ی فرد می‌گذارد و از این طریق خودش را به فرد تحمیل می‌کند و پیوند فرد را با خود تعریف می‌کند. در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی هم همین‌طور است، چون در این دو دانش هم، رابطه‌ی فرد با جامعه و نسبت‌های آن‌ها از موضوعات کلیدی و مهم است. ○ در تاریخ انسان‌شناسی، کدام یک از انسان‌شناسان به مفهوم نقش توجه داشته و در مورد آن نظریه‌پردازی کرده است؟ لطفاً رویکردهای نظری را در این زمینه بیان فرمایید.

● در انسان‌شناسی، اهمیت مفهوم نقش

معلم با ارزش‌های سنتی تعریف شده سر کلاس می‌رود، اما نسل جوان این ارزش‌ها را قبول ندارد یا آن‌ها را به چالش می‌کشد. در نتیجه، معلم نمی‌تواند خودش را با دانش‌آموزان سازگار کند

به نسبتی که بین این مفهوم و مقوله‌ی فرهنگ وجود دارد، برمی‌گردد. از منظر انسان‌شناسی، نقش راهنمای رفتار قابل قبول و مورد انتظار از فرد و موقعیت خاص اجتماعی اوست. به تعبیر دیگر، یکی از منابعی که نقش‌ها را تعیین می‌کند، فرهنگ است. آن آرمان‌ها، بایدها و شایدها و نظام معانی که در دین، فلسفه، هنر و جهان‌بینی وجود دارد. برای مثال، ما وقتی می‌گوییم استاد دانشگاه یا زن و مرد، این منزلت‌ها یا موقعیت‌ها، تفسیری هستند. به این معنا که در هر جامعه‌ای به گونه‌ای خاص تفسیر و معنا می‌شوند. به همین دلیل در فرهنگ‌های مختلف، تفاوت‌های بارزی بین نقش‌های اجتماعی وجود دارد. برای نمونه می‌توانیم موقعیت زن و مرد را در نظر بگیریم. موقعیت زن و مرد

در فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست و مسأله نابرابری‌هایی که امروز بین زن و مرد مشاهده می‌شود، تابع فرهنگ است. در نتیجه، در انسان‌شناسی وقتی از نقش سخن می‌گوییم، فوراً برمی‌گردیم به این که فرهنگ چگونه موقعیت‌ها و نقش‌ها را تعیین می‌کند. از طرف دیگر، در طول تاریخ مکاتب و نظریه‌های متفاوتی در انسان‌شناسی شکل گرفتند که به رابطه‌ی فرهنگ و نقش‌ها پرداختند. از جمله مکاتب کلاسیکی مثل «تکامل‌گرایی» و یا مکتب «ساخت‌گرایی». به خصوص در انسان‌شناسی آمریکا، رالف لینتون، رف مندریک و آدام فاردریمر، از کسانی بودند که به تبیین نسبت بین شخصیت و فرهنگ پرداختند. آن‌ها می‌خواستند ببینند، شخصیت افراد تا چه میزان متأثر از فرهنگ است و تا چه میزان فرهنگ‌های مختلف شخصیت‌های متفاوتی را تربیت می‌کنند. هم‌چنین، مکتب «محیط‌شناسی فرهنگی» که افرادی مثل ژولین استوار، و ماروین هریس تئوری پرداز آن بودند، در این زمینه نظریاتی ارائه کرده است.

در این مکاتب که رویکرد فرهنگ‌گرا بر آن‌ها غالب بود، مفهوم نقش اجتماعی اهمیت زیادی داشت؛ چرا که به کمک همین مفهوم تلاش می‌کردند نشان دهند، چگونه فرهنگ تعیین‌کننده‌ی نوع رفتارهای ما در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت است. برای مثال، مارگارت مید، در کتاب «بلوغ در ساموآ» که

جامعه‌ی ایران در حال حاضر در نتیجه‌ی تحول در سبک و شیوه‌ی زندگی مردم، دارد نوعی مدرن شدن را تجربه می‌کند

سال‌ها پیش به زبان فارسی ترجمه شده و از کتاب‌های کلاسیک در انسان‌شناسی است، نشان می‌دهد که آموزش و تربیت دختران ساموآ با فرهنگ قبایل ساموآ متعارض نیست و خلق و خوی این دختران صلح‌جویانه است. حاصل کار این محقق، اگرچه با نقدهای بعضی از انسان‌شناسان مواجه شد، اما نمونه‌ای بود از این‌که نشان می‌داد، چگونه زن بودن در فرهنگ‌های مختلف متأثر از عوامل فرهنگی است. مطالعه‌ی او یک مثال کلاسیک است و امروزه برای این‌که نشان دهند، رفتارها و شخصیت‌ها حتی آن‌جایی که ظاهراً جنبه‌ی زیستی دارد. مثل بلوغ. به شدت متأثر از فرهنگ است، مطرح می‌شود.

نمونه‌های کلاسیک فراوانی از کاربرد نقش در انسان‌شناسی وجود دارد و شاید رالف لیتون بیش از همه‌ی انسان‌شناسان در زمینه‌ی مفهوم نقش و نقش اجتماعی فعالیت داشته است. لیتون در کتاب

«مطالعه‌ی انسان» که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد، فرهنگ را به مثابه میراث اجتماعی تعریف می‌کند که از طریق والدین به کودک منتقل می‌شود. به اعتقاد او، کارکرد فرهنگ منطبق کردن فرد با جامعه و محیط است. در درون هر فرهنگی، طیف گسترده‌ای از نقش‌ها وجود دارد که چگونگی رفتار فرد را در جامعه مشخص می‌کنند. او در کتاب دیگری به نام «پیش‌زمینه‌ی فرهنگ شخصیت»، مفهوم شخصیت پایه را ابداع می‌کند که مجموعه‌ی این مفاهیم، بحث رابطه‌ی موقعیت اجتماعی و نقش را، و در نهایت، رابطه‌ی فرد و جامعه را توضیح می‌دهد.

به هر حال، این دیدگاه‌های انسان‌شناسانه از دهه‌ی ۷۰ به بعد، به خصوص با ظهور انسان‌شناسی تفسیری، با نقدها و چالش‌هایی روبه‌رو شد. انسان‌شناسانی مانند کیلفورت گیرتس، تلقی فرهنگ‌گرا یا جبر فرهنگی را که فرهنگ همه چیز است و فرد در آن جایگاهی ندارد، به چالش کشیدند. آنان، این دیدگاه را که فرهنگ امری منجمد و ساختاری تحمیل‌گرا است و خودش را بر تمامیت انسان تحمیل می‌کند، به رسمیت نمی‌شناسند و تأیید نمی‌کنند. بلکه بر این تأکید دارند که فرهنگ به مثابه ارزش‌ها، باورها، بازنمودها، و تجربه‌ی زیستی کنشگران اجتماعی، توسط خود این کنشگران تفسیر و معنا می‌شود. به تعبیر دیگر، ما در فرایند زندگی روزمره‌ی اجتماعی

خودمان، مجموعه تجربه‌هایی به دست می‌آوریم. اعم از تجربه‌هایی که به ارزش‌ها و باورها مربوط می‌شوند یا سایر تجربه‌ها. که در فرایندی مستمر و دائمی به تعبیر، تفسیر و معنا کردن آن‌ها می‌پردازیم. بنابراین رابطه‌ای متقابل و دوسویه بین ساختار و عاملیت وجود دارد که گیدنز، لوتیو و دیگران مطرح می‌کنند و بر این نکته تأکید دارند که نمی‌شود فرهنگ را ساختاری منجمد و تحمیل‌گر تعریف کرد.

○ چه عواملی باعث می‌شود که انسان‌ها به خوبی نتوانند نقش خود را ایفا کنند؟
● مفهوم نقش در عین حالی که ساده است، یعنی هر کسی می‌تواند با یک نگاه اولیه به زندگی روزمره‌ی خودش به آن پی ببرد، مثلاً یک پزشک، یک معلم، مادر و استاد دانشگاه، کارمند، دهقان، کشاورز، کارگر، راننده یا هر کس دیگری، با توجه به موقعیتی که در جامعه دارد، اعم از موقعیت شغلی، موقعیت جنسی، موقعیت طبقاتی، می‌تواند تجربه‌ی خود را از نقشی که ایفا می‌کند، حس کند. اما در عین حال که خیلی ساده است، پیچیدگی‌های بسیاری دارد. یکی از این پیچیدگی‌ها، مربوط می‌شود به نقش‌های واقعی و نقش‌های آرمانی، یا به زبان انسان‌شناسانه، مفهوم فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی، یا الگوهای فرهنگی واقعی و الگوهای فرهنگی آرمانی.

هر جامعه‌ای، برای اعضایش مجموعه‌ای از وضعیت‌های ایده‌آل،

مطلوب، شایسته و بایسته را در نظر می‌گیرد. مثلاً، یک معلم یا استاد ایده‌آل و آرمانی چه کارهایی را باید انجام دهد؟ چه انتظاراتی را اگر برآورده کند، به او ایده‌آل می‌گوییم؟ آیا باید از حداکثر دانش برخوردار باشد؟ حداکثر مقررات اداری و سازمانی مدرسه یا دانشگاه را رعایت کند؟ در برخورد با دانشجویان یا دانش‌آموزان، از حداکثر عطف و مهربانی برخوردار باشد؟ در پوشش و آرایش خود، حداکثر هنجارهای عرفی معمول و پذیرفته شده را رعایت کند؟ و در بیان ایده‌ها و دانش‌ها، از حداکثر توانایی‌ها، مهارت‌ها، ابزارها و امکانات بهره‌بگیرد؟

البته عواملی هم هستند که باعث می‌شوند، افراد نتوانند نقش خود را به خوبی ایفا کنند. یکی از این عوامل، «ابهام نقش‌ها» است. عامل دیگر، «ساختار نقش‌ها» است که می‌تواند ساختاری مبتنی بر قدرت و نابرابری باشد. البته هر قدر نقش‌ها روشن‌تر و در عین حال از عدالت، برابری، مساوات، آزادی و دموکراسی بیشتری برخوردار باشند، وجه دموکراتیک بیشتری خواهند داشت و طبیعتاً پذیرش آن‌ها توسط کنشگر اجتماعی بهتر خواهد بود و نقش‌های بهتری را ایفا خواهد کرد.

عامل سومی که باعث می‌شود، نقش‌های اجتماعی به خوبی ایفا نشوند، تغییرات اجتماعی است. موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرند و در نتیجه‌ی ورود فناوری‌های

نقش اجتماعی الگوی رفتاری است که فرد در موقعیت‌های و وضعیت‌های اجتماعی مشخصی باید از آن پیروی و تبعیت کند

جدید، روابط اجتماعی و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دستخوش دگرگونی‌های زیادی می‌شوند. برای مثال، در شرایط فعلی خانواده دچار تحولاتی شده است که این تحولات دیگر اجازه نمی‌دهند، پدر و مادر، فرزندان‌شان را براساس آن الگوهای رفتاری و نقشی یا انتظارات نقشی که در جامعه‌ی پیشامدرن یا سنتی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد، تربیت کنند. امروزه، فرزندان از خودمختاری بیشتری برخوردار شده‌اند. در نتیجه، در مقابل والدینشان بچه‌های حرف‌گوش کن و سر به راهی نیستند و استقلال و آزادی عمل بیشتری می‌خواهند. زنان نیز درون خانواده وظایف بیشتری پیدا کرده‌اند. آن‌ها از خانه بیرون آمده‌اند، دارای فرصت‌های شغلی شده‌اند و به دانشگاه راه یافته‌اند. در نتیجه، نقش‌های خود را به کدبانوگری، خانه‌داری و مراقبت از شوهر و شوهرداری محدود نمی‌دانند.

حتی تربیت فرزند را هم وظیفه‌ی خودشان به تنهایی نمی‌دانند.

در چنین فضایی، کانون خانه و خانواده، تنها در صورتی می‌تواند استمرار پیدا کند که فرزندان و همه‌ی اعضای خانواده بتوانند، در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری کنند. پدر نیز بپذیرد که برای تصمیمات خودش توضیحات بیشتری بدهد و یک مدیریت مبتنی بر اقتناع به تک‌تک اعضای خانواده ارائه کند. در عین حال، مفهوم ازدواج و انتخاب همسر هم دستخوش تغییراتی شده است که در نتیجه، رشد فردیت و فردگرایی، و پیوندهای عاطفی و رمانتیک اهمیت پیدا کرده‌اند. زنان و مردان در ساختاری جدید، خواهان ازدواج‌های مبتنی بر عشق، دوستی و محبت هستند. در درون خانواده، همسران وقتی وظایف خود را ایفا می‌کنند که از این عشق، دوستی و محبت بهره‌مند شوند؛ در غیر این صورت، به راحتی تن به جدایی می‌دهند. به همین دلیل، خانواده‌هایی که نمی‌توانند این مفهوم جدید خانواده را هضم و درک کنند، سرنوشتی جز طلاق ندارند.

به تعبیر دیگر، امروزه خانواده آن مفهوم سنتی نهاد را ندارد. نهاد، سازمانی است شامل سلسله مراتبی از قدرت که یک سلسله کارکردهایی دارد، اما خانواده مکانی است که مجموعه‌ای از روابط عاطفی در آن شکل می‌گیرند؛ روابطی مثل عشق، محبت و دوست داشتن. تصمیمات و مدیریت هم

مبتنی می شود بر: اولاً ساختار مشارکتی و دموکراتیک تا همه در آن شرکت کنند؛ ثانیاً اقناع و توضیح بیشتر تا همه قانع شوند، این به نفع همه است، نه این که تنها مصلحت پدر یا مادر مطرح باشد. با گسترش فردگرایی و اهمیت یافتن خواسته های فرد، شما با ساختارهای اجتماعی جدیدی مواجه هستید که در آن ها نمی توانید همان نقش های سنتی گذشته را ایفا کنید. برای مثال، ورود فناوری های ارتباطی به شدت تأثیر گذاشته اند بر همه رفتارهای ما، از جمله بر موقعیت و نقش های اجتماعی ما به شدت تأثیر گذاشته است. در نتیجه ی گسترش ارتباطات و شکل گیری جامعه ی اطلاعاتی و انفجار اطلاعات، افراد هر لحظه آگاهی های متنوع و متکثری را از سراسر جهان

هر قدر نقش ها روشن تر و در عین حال از عدالت، برابری، مساوات، آزادی و دموکراسی بیشتری برخوردار باشند، وجه دموکراتیک بیشتری خواهند داشت و طبیعتاً پذیرش آن ها توسط کنشگر اجتماعی بهتر خواهد بود و نقش های بهتری را ایفا خواهد کرد

دریافت می کنند که این آگاهی ها بر هویت و درک آن ها از خود و جایگاهشان تأثیر می گذارد. هر فردی احساس می کند که دارد خود را با شهروندانی در نقاط دیگر جهان و با افرادی در فرهنگ های متفاوت مقایسه می کند. اگر موقعیت ها و نقش های موروثی و سنتی نتوانند با این فضای جهانی شده خود را مقایسه کنند، به چالش کشیده می شوند و دیگر فرد حاضر نیست، آن ها را بپذیرد و به درستی ایفا کند.

پس یکی دیگر از عواملی که تأثیر می گذارد بر چگونگی ایفای نقش ها، گسترش یافتن جهان اجتماعی افراد است. به این معنا که افراد در ساختارهای اجتماعی جدید در «زیست جهان» های متفاوتی عضو هستند. یک زن امروزی عضو چندین NGO (سازمان یا انجمن غیر دولتی) یا انجمن مدنی، چندین سازمان اداری و یا شغلی، چندین گروه اجتماعی است. بنابراین، او نقش های مختلفی را باید ایفا کند. بنابراین تکثر و تنوع نقش ها، تأثیر خودشان را می گذارند.

از طرف دیگر، وضعیت پیچیده ی اجتماعی امروز فضایی را فراهم کرده است که نقش ها لزوماً با هم سازگاری و هماهنگی ندارند. یعنی ما با مسئله ی تعارض یا تضاد نقش ها، تعارض بین نقشی و تعارض درون نقشی مواجه هستیم. برای مثال، از من به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه خواسته می شود که از یک طرف وظایفی را که مربوط به

تدریس، تحقیق، تولید و اشاعه ی علم است، ایفا کنم، و از طرف دیگر، دانشگاه به مثابه سازمانی دموکراتیک یا دموکراتیزه شده، از من انتظارات سازمانی و اداری دارد؛ مثلاً در هفته چند ساعت باید حضور داشته باشم و در یک سلسله فعالیت های اداری مشارکت کنم. من اگر بنا باشد نقش آموزشی و پژوهشی خود را ایفا کنم، به آزادی عمل در زمینه ی تنظیم مدیریت خودم نیاز دارم. و اگر بخواهم به روابط سازمانی تن بدهم، باید نقش اداری داشته باشم.

در بیمارستان، مهم ترین انتظاری که از پزشک می رود، این است که به بیماران رسیدگی کند و مهارت های خود را در معالجه ی بیماران به کار بگیرد. اما در عین حال، او عضو سازمان اداری بیمارستان است و باید یک سلسله وظایف اداری انجام دهد. خوب این ها یک جاهایی با هم سازگار نیستند. یا وظایف یک معلم یا استاد دانشگاه را در نظر بگیرید، وقتی که می خواهد نقش های چهارگانه ی خود را به عنوان مصلح، مدیر، محقق و معلم ایفا کند. او به درون جامعه می آید و با مجموعه محدودیت های سیاسی ایدئولوژیکی مواجه می شود که این ملاحظات، با ملاحظات سازمانی او جور در نمی آیند.

○ در جامعه ی کنونی ایران، تا چه حد نقش ها به خوبی تعریف شده اند و آموزش داده می شوند؟

● به تعبیر من، ما در یک وضعیت

پیچیده یا فرآپیچیده‌ی فرهنگی زندگی می‌کنیم و در این شرایط امکان تعریف کامل و امکان ابهام‌زدایی کامل از همه‌ی نقش‌ها وجود ندارد. البته به هر حال حدی از نظم اجتماعی وجود دارد، اما ما شاهد افزایش بی‌نظمی‌های اجتماعی هستیم. به شکل‌های متفاوت شاهد هستیم که نظم اجتماعی سنتی فرو می‌ریزد. گلایه‌هایی که پدران و مادران از فرزندان خود دارند که بچه‌های امروز، پررو و بی‌حیا هستند و توری ما می‌ایستند، یا گلایه‌هایی که معلمان از بچه‌ها در کلاس درس دارند که ادب را رعایت نمی‌کنند، و شیطان و شلوغ هستند، شاهد این مدعاست.

معلم با ارزش‌های سنتی تعریف شده سر کلاس می‌رود، اما نسل جوان این ارزش‌ها را قبول ندارد یا آن‌ها را به چالش می‌کشد. در نتیجه، معلم نمی‌تواند خودش را با دانش‌آموزان سازگار کند. یا پدران و مادران نمی‌توانند خودشان را با بچه‌ها سازگار کنند. نوجوانان و جوانانی که از رسانه‌های جهانی، رسانه‌های ملی، و اینترنت اطلاعات می‌گیرند، ذهن و شخصیت دیجیتال دارند و نمی‌توانند با نسل گذشته هماهنگی، هم‌زبانی و همدلی داشته باشند. متقابلاً، نسل گذشته هم نمی‌تواند. زبان مشترک آن‌ها از بین رفته، یا تضعیف و کم‌رنگ شده است. البته نه این‌که نقش‌ها ایفا نمی‌شوند. به هر حال حدی از نقش‌ها ایفا می‌شوند که نظم حاضر وجود دارد، ولی تضعیف شده‌اند.



در فضای فرهنگی جدید، ما ناگزیر بودیم نظام بوروکراسی و سازمان‌داری جدید را بپذیریم، اما همین نظام بوروکراسی جدید که رکن آن رعایت قانون و تنظیم روابط براساس قانون است، در مواردی با ارزش‌های خانوادگی ناسازگار است. مثلاً فرض کنید، شما به اداره‌ای مراجعه می‌کنید که پدر یا برادران و یا یکی از بستگان آن پست یا مقامی دارد. خوب انتظار دارید که او به هر شکل ممکن به شما کمک کند. حتی اگر لازم باشد، قوانین را نادیده بگیرد و مشکل شما را حل کند. این یعنی شما نقشی را به عنوان مدیر یا مجری قانون قبول ندارید و معتقدید، او که پدر یا برادر شماست، باید نقش

خانوادگی‌اش را ایفا کند. وقتی هم برای دیگران تعریف می‌کنید که خوشاوند نزدیکم کارم را انجام نداد، همه از او انتقاد می‌کنند که چه آدم بدی است. بنابراین، در این ساختار نه این‌که او نمی‌داند به عنوان مدیر چه نقشی دارد، اما دچار تعارض نقش شده است و نمی‌داند با مشکل خواهر یا برادرش چگونه باید برخورد کند.

در جامعه‌ی ایران، به نحو گسترده‌ای تعارض نقشی وجود دارد. مفهوم نقش از یک سو اهمیت نظری و علمی دارد و در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی خیلی از آن استفاده می‌شود، و از سوی دیگر اهمیت اجتماعی دارد و به مثابه ابزار تحلیلی و توصیفی برای شناخت جامعه‌ای مثل جامعه‌ی کنونی ایران، مفهومی بسیار کارآمد است. در جامعه‌ای مثل هند، مفهوم کاست دارای اهمیت بیشتری است. در جامعه‌ای مثل انگلستان، مفهوم طبقه خیلی کارآمدی دارد. در جامعه‌ای مثل آمریکا، فردیت از اهمیت بیشتری برخوردار است. یعنی هر جامعه‌ای ساختاری مخصوص خود دارد که بعضی از مفاهیم برای شناخت وضعیت آن مناسب‌ترند. من معتقدم که مفهوم نقش برای شناخت جامعه‌ی ایران از کارآمدی بیشتری برخوردار است. زیرا جامعه‌ی ما به شدت بر ایفای نقش‌ها و جوه آرمانی و ایده‌آل‌ها تأکید می‌کند و دائماً ایده‌آل‌ها و الگوهای رفتاری خودش را تبلیغ و ترویج می‌کند.

هرقدر نقش‌ها روشن‌تر و در عین حال از عدالت، برابری، مساوات، آزادی و دموکراسی بیشتری برخوردار باشند، وجه دموکراتیک بیشتری خواهند داشت و طبیعتاً پذیرش آن‌ها توسط کنشگر اجتماعی بهتر خواهد بود و نقش‌های بهتری را ایفا خواهد کرد.

○ آیا جامعه ما ابزار ایفای چنین نقش‌هایی را هم آماده می‌کند؟ ● خیر، به همین دلیل هم که ابزارش وجود ندارد، دچار چالش می‌شود. ولی برای شناخت وضع امروز، مفهوم نقش و موقعیت اجتماعی خیلی کارآمد است، چون به طور آشکارا به ما کمک می‌کند که واقعیت‌های پشت صحنه را ببینیم و آن‌ها را تحلیل کنیم. یکی از مطالبی که در مورد جامعه‌ی ایران خیلی به فهم مقوله‌ی نقش‌ها کمک می‌کند، مسئله‌ی سیاسی شدن مفهوم نقش است. بخش عمده‌ی نقش‌های اجتماعی در واقع توسط تاریخ، سنت و عرف تعریف

می‌شود و انتقال معانی نقش‌ها و وظایف و تکالیف آن‌ها، عمدتاً توسط نهادهایی مثل خانواده و سنت صورت می‌گیرد. اما در سال‌های اخیر، حکومت با توجه به اسلامی بودن و وظیفه‌ای که برای خود از نظر تربیت شهروندان دینی قائل است، در اغلب زمینه‌ها یا تمام زمینه‌ها می‌کوشد، الگوهای تربیتی ایده‌آل و مطلوب‌ها و آرمان‌ها را بیان کند. این شرایط باعث شده است، مرزهای عرصه‌های خصوصی و عمومی کم‌رنگ شوند یا از بین بروند. این سیاسی شدن مفهوم نقش است که در این حالت، دولت موقعیت‌ها و نقش‌ها را هم توزیع و هم تعریف می‌کند.

در ساختارهای سنتی، نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی توسط جامعه، سنت، تاریخ و فرهنگ تعریف می‌شوند و اجرای آن‌ها هم توسط همین سنت‌ها ضمانت می‌شود. در نتیجه، اگر فردی مطابق انتظارات نقش عمل نکند، جامعه او را مجازات می‌کند؛ یعنی رسوایش می‌کند. نوعی فشار هنجاری وجود دارد که اگر آن فشار هنجاری نباشد، فرد می‌تواند نقشی را ایفا نکند یا بد ایفا کند. در جامعه اگر فردی نقش‌های خود را ایفا نکند، مردم او را طرد می‌کنند. کسی که مثلاً برخی قوانین و مقررات اجتماعی، یا شایسته‌ها و بایسته‌ها را رعایت نکند، با طرد، انزوا، سرزنش و مجازات اجتماعی روبه‌رو می‌شود. همین فشارهای هنجاری است که رعایت نقش‌ها را ضروری می‌سازد. البته به طور

سنتی، دولت‌ها هم تا حدودی در رعایت وجوه رسمی این‌گونه فشارها دخالت داشته‌اند؛ مثل زندان و انواع دیگر تنبیه. اما به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر آن ضمانت اجرایی که جامعه اعمال می‌کرد، امروزه به ضمانت رسمی قانون و دولت تبدیل شده است. در این فرایند، به تدریج مردم دریافته‌اند که دیگر مسئولیت از دوش آن‌ها برداشته شده است که نسبت به رفتارهای یکدیگر کنترل و حساسیت اجتماعی داشته باشند.

○ در جامعه‌ی کنونی ایران، افراد تا چه حد دچار تعارض نقشی یا تضاد نقشی می‌شوند و چرا؟

● قبل از پاسخ به سؤال شما، این نکته را بگویم که یکی از پیامدهای سیاسی شدن نقش‌ها همین است که آن‌ها را از وضعیت عرفی و ناخودآگاه بودن که ریشه در فرهنگ و تاریخ دارد، بیرون می‌آورد و به مجموعه‌ای از مقررات رسمی مکتوب و مدون تبدیل‌شان می‌کند که دیگر از چارچوب فرهنگ خارج هستند. از طرف دیگر، چون در گذشته در جامعه‌ی ایران، حکومت‌ها و دولت‌ها استبدادی و غیرمردمی بودند، و با مردم فاصله داشتند، نوعی بدبینی و نگرش منفی به طور تاریخی نسبت به آن‌ها وجود داشته است. با وجود بدبینی‌ها و منفی‌نگری‌ها، در شرایطی که نقش‌ها سیاسی شوند، مقاومت در مقابل ایفای نقش‌ها بیشتر می‌شود.

بنابراین، سیاسی شدن نقش‌های اجتماعی عاملی است که می‌تواند

به شدت بر اجرا شدن آن‌ها و ایفا شدن نقش‌ها تأثیر بگذارد. عامل دیگری که به شدت بر چگونگی ایفای نقش‌ها در جامعه‌ی ما تأثیر دارد، دامن زدن به تضادها و تعارض‌های اجتماعی، قومی و جنسیتی است. جامعه‌ی ایران در حال حاضر در نتیجه‌ی تحول در سبک و شیوه‌ی زندگی مردم، دارد نوعی مدرن شدن را تجربه می‌کند. به هر حال، ما رفته رفته از تلویزیون، رادیو، لوازم خانگی برقی، معماری مدرن و همه‌ی امکانات دنیای امروز و علم امروز برخوردار می‌شویم و در این شرایط، تحت تأثیر فناوری، معماری و امکانات و سبک زندگی جدید، احساساتمان، عواطفمان و باورهایمان مجدداً تفسیر و تعدیل می‌شوند.

خب در این شرایط، اگر بعضی از این باورها و ارزش‌های سنتی که تا به حال در قالب نقش‌ها اعمال می‌شدند، نتوانند با این تحول در سطح زندگی خودشان را سازگار و منطبق کنند، یا به نحوی هم نوا شوند، ما با وضعیتی مواجه خواهیم شد که تعارض نقش‌ها را تشدید می‌کند و اجرا و ایفای نقش‌ها را دشوارتر و مشکل‌تر می‌سازد. از یک طرف، شرایط زندگی ایرانی امروز را مدرن و به امکانات زیستی جدید مجهز می‌کنیم، و از طرف دیگر، از او می‌خواهیم که تحت تأثیر آن‌ها قرار نگیرد و هم‌چنان با باورها و ارزش‌هایی زندگی کند که در شرایط دیگری به وجود آمده‌اند. به نظر می‌رسد که ما در شرایط زیست عناصر

ناهم‌زمان زندگی می‌کنیم. ما جمعیتی ۷۰ میلیونی، با تعلقات و تجربیات قومی، تاریخی و فرهنگی متنوع و گوناگون هستیم که تحت تأثیر فناوری‌ها، ابزارها و شیوه‌های زیست جدید قرار گرفته‌ایم. در نتیجه‌ی این وضع، نوعی تکثر فرهنگی به وجود آمده است که هم‌زیستی هم‌زمان این عناصر ناهم‌زمان را ناممکن و یا دشوار کرده است. در این شرایط، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که افراد بتوانند وظیفه‌ی خودشان را به راحتی تعریف کنند.

○ نقش‌های معلمی، دانش‌آموزی و دانشجویی در جامعه ما تا چه حد به خوبی ایفا می‌شود؟ چرا؟

● به نظر من برای رسیدن به وضعیتی که بتوان نقش‌های اجتماعی را بهتر ایفا کرد، لازم است گام‌های متفاوتی برداشته شود. یکی از آن‌ها دامن زدن به گفت‌وگو درباره‌ی وضعیت پیچیده یا فرآیندهای فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنیم. ما نیازمند آگاه شدن از وقایع و تحولاتی هستیم که در زندگی روزمره‌ی ما دارد می‌گذرد. تجربیات روزمره‌ی زندگی انسان‌ها دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده‌اند که با تجربه‌ی انسان ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش کاملاً متفاوت است. این فرد به کمک آگاهی‌های تاریخی دیگر نمی‌تواند، تجربه‌ی روزمره را بشناسد، تحلیل کند و آن را به بصیرتی برای زندگی بهتر مبدل سازد. ما نیاز داریم، درباره‌ی تجربیات

زندگی روزمره‌ی خودمان بیشتر صحبت کنیم. روشنفکرانی که کارشان تولید، توزیع و اشاعه‌ی دانش است، باید در زمینه‌ی نقش‌ها بیشتر صحبت و فعالیت کنند و «رشد علوم اجتماعی» می‌تواند در این زمینه گام‌های مؤثری بردارد.

نکته‌ی دوم مسئله‌ی تحول آموزش است. در بحث‌ها و کتاب‌های درسی، دیگر نمی‌توان فقط به تولید اطلاعات تاریخی بسنده کرد، و با گفتن مجموعه‌ای از مفروضات تاریخی درباره‌ی گذشتگان مان وضعیت موجود را شناخت یا بهبود بخشید. من معتقد هستم که ما باید به‌جوه مسئله‌زا، چالش‌آمیز و مشکل‌آفرین در درون وضعیت کنونی خودمان توجه کنیم و در کتاب‌های درسی، این موضوع را در کانون توجه بحث درسی قرار دهیم. به تعبیر دیگر، باید مهارت‌های زندگی، بینش‌های زیستن، وضعیت‌های لازم متناسب با شرایط امروزی را در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها بگنجانیم تا افراد بتوانند، نقش‌های خودشان را در شرایط امروزی بفهمند و توضیح دهند. من تصور می‌کنم که رسیدن به نگرشی واقع‌گرایانه، در مقابل نگرشی آرمان‌گرایانه، می‌تواند کمک کند که به نقطه‌ی معتدلی در بحث آرمان‌ها و واقعیت‌ها برسیم؛ نقطه‌ای که بتوانیم، بین آنچه که هستیم و آنچه که باید باشیم، رابطه‌ای برقرار کنیم.

○ از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این مصاحبه شرکت کردید تشکر می‌کنم.